

شیوه نوین در تفسیر قرآن کریم

<?xml encoding="UTF-8">

چکیده

از زمان نزول وحی تاکنون، تفسیر قرآن کریم راه پرنشیب و فرازی را طی کرده و هر مفسری به فراخور فکر و اندیشه خود، با کندوکاو در معادن قرآن کریم و غواصی در ژرفای اقیانوس پرتلاطم این بحر مواج، گوهر عقل خویش را شکوفا کرده است و از سفره بیکران این نعمت الهی بهره جسته است. گروهی روش تفسیر عرفانی را برگزیده و با مذاق عرفانی طعم آیات الهی را چشیده اند و ظاهر و باطن آیات را با هم نگریسته اند. سرسلسله این گروه، ابن عربی است که با توجه به آیه «... فاعتبروا یا اولی الابصار» تلاش می کند از ظاهر قرآن کریم، به سوی باطن آن عبور نماید و حقایق قرآنی را با مکاشفات روحانی درآمیزد. 1

برخی قرآن کریم را از دریچه علم کلام نگریسته و تلاش وافر نموده اند آیات آن را صبغه کلامی دهند و نهایتاً فهم خود را بر آن تحمیل نمایند. فخر رازی که تفکر جبری او برای همگان روشن است به هر آیه ای که می رسد و بوی جبر را از آن استشمام می کند، عقاید جبری را بر قرآن کریم تحمیل می نماید. 2 معتزلیان نیز تلاش کرده اند آراء اعتزال و تفویض را برقرآن کریم تحمیل نمایند. 3

عده ای دیگر تلاش کرده اند روش تفسیر فلسفی را گزینش کنند و آیات قرآنی را با اندیشه فلسفی، تشریح و تبیین نمایند، ابن سینا و فارابی از این دست مفسران هستند که آیات الهی را با گزینش فلسفی چینش کرده اند. ابن سینا و سواس خناس را همان متخیله می نامد که مرکب آن سینه های انسان هاست و جن و انس را همان حواس ظاهر و باطن می پندارد. 4 دراین روزگار پراشوب، علامه سید محمدحسین طباطبایی شیوه ای نوین ابداع کرد.

پس از رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا، گروهی که سخت تحت تاثیر علم تجربی و شگفتی های ژرف آن قرار گرفته بودند، دیدگاه افراطی دیگری را برای فهم آیات الهی عرضه کردند و تلاش وافر نموده اند که قرآن کریم را از دریچه علم تجربی نظاره کنند. رهاورد این جریان فکری که ابتدا از هندوستان توسط شاه ولی الله دهلوی و سر سید احمد خان هندی و سید امیر علی پایه گذاری شد و بعدها به مصر و سپس به ایران آمد و سایر کشور های اسلامی را نیز درگیر کرد، این بود که لزوماً باید قرآن را بر اسلوب علم تجربی سنجید. برخی از این گروه افراطی تمامی مقولات غیرحسی را به نوعی تفسیر مادی می کنند و هیچ مفهوم غیر مادی و مجرد را بر نمی تابند. در این دیدگاه جبرئیل به قلب پیامبر تفسیر می شود و بهشت و جهنم نیز، نمادی برای راحتی و عذاب و فرشتگان نیز آثار قدرت مادی خداوند معرفی می شوند. 5 گروه معتدل تر این دیدگاه برخی از مقولات غیرمحسوس را به گونه ای توجیه علمی می کنند، مثلاً درباره معجزه قطعی الهی و حمله «طیر ابابیل» به سپاه ابرهه قائلند این سپاه توسط موجود ریزی که در کشف علمی به آن میکروب می گویند از پای درآمدند. 6 در این کشف علمی، جن نیز، میکروب ناشناخته ای است که با انقلاب صنعتی در اروپا کشف می شود؟! و مفهوم دنیا و آخرت نیز رنگ مادی به خود می گیرد و نماد نظام برتر و نظام پست تر معرفی می شود.

در روزگاری که عده ای آیات قرآن را به گونه ای توجیه علمی می کردند و یا صرفاً تفسیر مادی از آیات الهی عرضه می کردند مفسر بزرگ شیعه، علامه محمد حسین طباطبایی، با نوشتن «تفسیر المیزان» شیوه ای نوین در تفسیر قرآن کریم آشکار ساخت و پژوهشی نو به دست مشتاقان این رشته سپرد. این شیوه برگرفته از آموزگار نخستین این رشته و معلم کل است که می فرماید «و اذا التبست علیکم الفتن کقطع اللیل انمطمم فعلیکم بالقرآن. . .» 7 «هرگاه فتنه ها همچون پاره های شب تاریک به شما هجوم آوردند به قرآن تمسک نمائید» و بزرگترین صحابی و یار غار حراء و همیشه همراه او می فرماید: «ام انزل الله سبحانه دنیا ناقصا فاستعان بهم علی اتمامه. . . و الله سبحانه یقول ما فرطنا فی الکتاب من شی و فیه تبیان لكل شی و ذکر ان الکتاب لصدق بعضه بعضا و انه لاخلاف فیه. . .»

آیا خداوند دین ناقصی فرستاده و از دیگران برای اتمام آن کمک خواسته است. . . و حال آنکه خداوند می فرماید ما در قرآن چیزی را فروگذار نکرده ایم و قرآن بیان کننده همه چیز است و بعضی از آیات بعضی دیگر را تصدیق می کند و اختلافی در آن نیست. . .» 8

و سلاله پاکش شکافنده علوم پیامبران می فرماید: فمن زعم ان کتاب الله مبهم فقد هلك و اهلك. کسی که تصور کند، قرآن ناشناخته است هم خود هلاک شده است و هم دیگران را به هلاکت می اندازد. 9

قرآن کریم نیز خود را نور و هدایت و تبیان برای تمامی آحاد بشر معرفی می کند چگونه ممکن است آنچه نور است با شعاع اندیشه دیگری فروغ یابد و آنچه خود مایه هدایت است، دست نیاز به هدایت دیگری دراز نماید و آنچه خود «تبیان کل شی» است در تفسیر خود نیازمند دیگری باشد. 10 طبق این دیدگاه بر مفسر لازم است که ابتدا چشمان، فکر و اندیشه خود را به آیات قرآن کریم بدوزد و هم زمان با آن از جایگاه معلمین وحی و آموزه های روایی آنان غافل نشود و چشمی به آیات بدوزد و چشمی به روایات بگشاید. در این پژوهش نوین دریچه ای تازه از فرهنگ و معارف به روی پژوهشگران قرآنی گشوده می شود:

الف) محتوا بخشی به فهم آیات

از ویژگی های این تفسیر، روح جامع نگری و چینش آیات مختلف در کنار هم است که مفسر را قادر می سازد معنای عمیق تری از دریای بیکران قرآن، بیرون بکشد و معانی بیشتری را به چنگ آورد، مفسر با کنار هم گذاشتن آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» 11 و آیه «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ. . .» 12 به راحتی قادر خواهد بود تا راه کسانی که خدا به آنان نعمت داده است را باز شناسد و آن را منحصر در راه پیامبران، صدیقین و شهدا و صالحین ببیند.

با کنار هم گذاشتن آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» 13 و آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» 15 درمی یابد که اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تنها گروهی هستند که از پلیدی های مادی و نجاسات معنوی همچون شرک و ریا و نفاق به دور هستند و این گروه می توانند حقایق قرآن کریم را درک نمایند و سایر انسان ها نیز برای فهم عمیق قرآن نباید در دسترس آلودگی ها قرار گیرند.

و با کنار هم گذاشتن آیه «شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» 14 و آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» 16 و آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» 17 می توان دریافت که قرآن در شب مبارکی نازل شده است که شب قدر است و شب قدر در ماه مبارک رمضان قرار دارد.

همچنین با کنار هم گذاشتن آیه «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي. . .» 18 و آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ» 19 و آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» 20 معلوم می شود روح مربوط به امر خداست و امر خدا بلافاصله با اراده انجام می گیرد. و با کنار هم گذاشتن آیه «هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ. . .» 21 و آیه «لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ. . .» 22 درمی یابیم گروهی خود بهشت مجسم هستند که در آیه «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ» 23 به آن اشاره شده است و به برخی افراد فقط مرتبه ای از بهشت داده می شود. آن چنانکه به مومنان یک درجه و به عالمان درجات داده می شود. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» 24 و با کنار هم گذاشتن آیه: «فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ. . .» 25 و آیه «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» 26 درمی یابیم، موقف ها در قیامت متفاوت است. در یک موقف انسان ها بازخواست می شوند و در موقف دیگر گناه بر چهره ها آشکار می شود و نیازمند سوال و پرسش نیستند. از این نمونه ها در قرآن کریم بسیار است که به همین مقدار اکتفا می شود.

(ب) اصلاح ساختارها

در این روش تفسیری کلید تازه ای برای فهم روایات و رابطه آن با قرآن کریم، به دست مفسران داده می شود تا روایات صحیح را از روایات دیگر بازشناسد:

1. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که خداوند به یوسف علیه السلام فرمود: «الست الذي حببتك الى ابيك؟ و فضلتك على الناس بالحسن؟ اولست الذي سقت اليك السيارة فانقذك و اخرجتك من الجب؟ اولست الذي صرفت عنك كيد النسوة؟ فما حملك على ان ترفع رعيه او تدعوا مخلوقا هو دوني؟ فالبث لما قلت بضع سنين»

آیا من تو را مورد محبت پدر قرار ندادم و تو را با چهره نیکو بر مردم فضیلت ندادم و کاروان را به سوی چاه نفرستادم تا تو را از چاه بیرون کشند و شر زنان مصر را از سر تو کوتاه نکردم، پس چرا مردم را بر من برتری دادی و به سوی آنان دست نیاز دراز کردی. به خاطر همین باید چندین سال در زندان بمانی» 27 مشابه این حدیث را مجمع البیان نیز با کمی تفاوت نقل کرده است. 28

و هم چنین ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است که «عشر يوسف عليه السلام ثلاث عثرات» حین هم بها فسجن و حین قال «اذكرني عند ربك» فلبث في السجن بضع سنين فانساه الشيطان ذكر ربه و حین قال «انكم لسارقون» قالوا: ان يسرق فقد سرق اخ له من قبل. فرمود: يوسف عليه السلام سه بار دیگر دچار لغزش شد، یک بار وقتی میل به زلیخا پیدا کرد و سپس زندانی شد و بار دوم وقتی به فرد زندانی که آزاد شده بود، گفت مرا نزد پادشاه یاد کن و بار سوم وقتی به برادران اتهام دزدی زد که آنها نیز گفتند: اگر بنیامین دزد باشد، یوسف نیز قبلا دزدی کرده است. 29

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: اینگونه روایات صراحتا با قرآن کریم ناسازگار است، زیرا قرآن کریم به صراحت می فرماید: یوسف جزء مخلصین است و شیطان به مخلصین دسترسی ندارد و خداوند یوسف علیه السلام را انتخاب کرده است و به او علم و حکم بخشیده است. چگونه ممکن است فردی با این همه شایستگی میل به بدترین گناه پیدا کند و شیطان یاد خدا را از دلش بیرون ببرد و دروغ بگوید و نهایتا با رفتن به زندان معاقب شود. حاشا و کلا که مخلصین و محسنین اینگونه باشند. 30

2. شعيب الميثمي قال سمعت الصادق ابا عبد الله عليه السلام يقول ان الحسين بن علي عليه السلام لما ولد

امر الله عزوجل جبرئیل ان یهبط فی الف من الملائکة فیهنی رسول الله صلی الله علیه و اله من الله و من جبرئیل قال فیهبط جبرئیل فمر علی جزیره فی البحر فیها ملک یقال له فطرس کان من الحمله بعثه الله عزوجل فی شی فابطاء علیه فکسر جناحه و القاه فی تلك الجزیره فعبد الله تبارک و تعالی فیها سبعماء عام حتی ولد الحسین بن علی علیه السلام فقال الملك لجبرئیل یا جبرئیل این تريد؟ قال ان الله عزوجل انعم علی محمد بنعمه فبعث اهنئه من الله و منی فقال یا جبرئیل احملنی معک لعل محمدا صلی الله علیه و آله یدعو لی قال فحمله قال فلما دخل جبرئیل علی النبی صلی الله علیه و آله هنأه من الله عزوجل و منه و اخبره بحال فطرس فقال النبی قل له تمسح بغدالموعود و عد الی مکانک قال فتمسح فطرس بالحسین بن علی علیه السلام و ارتفع. . .

«شعیب میثمی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: وقتی امام حسین علیه السلام متولد شدند، خداوند جبرئیل را به همراه هزار فرشته فرستاد تا تهنیت خداوند را به پیامبر ابلاغ نماید. جبرئیل از جزیره ای در دریا عبور می کرد که با فطرس برخورد نمود که جزء کارکنان بود و خداوند او را برای کاری فرستاده بود و نتوانست انجام دهد و بالش شکست و در آن جزیره باقی ماند و تبعید شد، خداوند را هفتاد سال عبادت کرد تا اینکه امام حسین علیه السلام متولد شدند و فطرس به جبرئیل گفت: به کجا می روی؟ گفت خداوند نعمتی به پیامبر صلی الله علیه و آله داده است و من برای تهنیت از طرف خود و خدا به سوی او می روم، فطرس گفت مرا نیز با خود ببر شاید پیامبر دعا کند من بخشیده شوم. وقتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، جبرئیل تهنیت گفت و حال فطرس را بازگو نمود و پیامبر فرمود خود را به این مولود بمال و به جایگاه خویش برگرد و فطرس خود را به امام حسین مالید و به جایگاه اصلی خود بازگشت. . .» 31

وقتی آیاتی را که در مورد فرشتگان است بررسی می نماییم درمی یابیم که فرشتگان تخلفی نمی کنند: «عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» 32 در آیه دیگری می فرماید: . . . «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسِفِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ» 33 اگر فرشتگان هیچ کاری را بدون اراده خداوند انجام نمی دهند، چگونه ممکن است فطرس از دستور و فرمان الهی تخلف کرده باشد و در جزیره ای متروک، تبعید شده باشد. مگر اینکه ادعا نماییم اساسا فطرس جزء فرشتگان نبوده است و صرفا از باب تغلیب نام فرشته بر او گذاشته شده است، آن چنانکه شیطان از جن است گاهی فرشته می خوانند. 34

ج) گسترش معانی

در پرتو این خط مشی فکری، برخی روایات به مدد تفسیر قرآن کریم آمده و به مفسر اجازه می دهند، معنای وسیع تری از آیات الهی استنباط نمایند، در این مورد نیز می توان نمونه های فراوانی ذکر کرد که به چند نمونه اشاره می شود:

1. در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که در مورد یتیمان آمده است و سفارش به رعایت حقوق آنان شده است. وقتی این آیات را در کنار این روایات قرار دهیم، معنای جدیدی به دست می آوریم. امام حسن عسگری علیه السلام فرمودند: «اشد من یتیم الیتیم الذی انقطع عن ابیه، یتیم یتیم انقطع عن امامه و لا یقدر علی الوصول الیه و لا یدری حکمه فیما یتلی به من شرایع دینه. . .» مهم تر از یتیمی که پدر خود را از دست می دهد، یتیمی است که امام خود را از دست داده است و به او دسترسی ندارد و نمی تواند احکام دین خود را که شدیداً به آن نیاز دارد، بیاموزد. 35

در این حدیث معنای یتیم گسترش پیدا کرده است و علاوه بر یتیم عرفی، به کسی که امام خود را از دست دهد

نیز یتیم اطلاق شده است، بنابراین می توان سفارشی که در قرآن کریم نسبت به یتیمان شده است، در مورد کسانی که امام خود را از دست داده اند نیز به کار برد.

2. در قرآن کریم سفارش فراوانی در مورد پدر و مادر و احترام و تشکر از آنها شده است. وقتی تشکر از آنان در ردیف تشکر از خداوند جلیل آمده است در روایات متعددی از معنای عرفی پدر و مادر، فراتر رفته و پدران معنوی را یادآور شده اند که این گسترش معانی در مورد والدین است. امام حسن عسگری علیه السلام درباره آیه «و بالوالدین احسانا» فرمودند: افضل والدیک و احقهما لشکرکم محمد و علی. برترین والدین و مستحق ترین آنان برای تشکر، محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام هستند. 36

3. و امام حسن مجتبی علیه السلام نیز فرمودند: «من آثر طاعه ابوی دینه محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام علی طاعه ابوی نسیبه قال الله عزوجل لاوثرنک کما آثرتنی و لا شرفتنک بحضره ابوی دینک کما شرفت نفسک بایثار حبهما علی حب ابوی نسبک»

فرمودند: «کسی که اطاعت از پدران دینی خود یعنی محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را بر اطاعت از پدران نسبی ترجیح دهد، خداوند می فرماید من نیز این شخص را برتری می بخشم به خاطر این که او پدران معنوی خویش را بر پدران نسبی خویش برتری داده است» 37

در قرآن کریم می فرماید: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا. . .» ؛ «کار نیک آن نیست که از پشت خانه وارد شوید بلکه کار نیک آن است که تقوی پیشه کنید و از در خانه وارد آن شوید» 38

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه و الحکمه فلیاتها من بابها؛ من شهر علم هستم و علی علیه السلام در آن است و کسی که می خواهد حکمت و علم را بیاموزد باید از درب آن وارد شود. 39 از کنار هم قرار دادن این حدیث شریف و آیه شریفه، یقین پیدا می کنیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال گسترش معنای آن بوده است، یعنی خانه گاهی همین خانه های خشت و گلی است و گاهی خانه نبوت است و اگر شایسته است از در وارد خانه خشتی و گلی شد، لزوما برای ورود به خانه نبوت باید از درب آن یعنی علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام وارد شد.

پی نوشت ها :

1. نگاهی نو به تفسیر المیزان، سید شهاب الدین حسینی، ص 75

2. تفسیر کبیر، فخر رازی، ج 13، ص 225

3. همان، ج 13، ص 225

4. نگاهی نو به تفسیر المیزان، ص 69.

5 همان، ص 81.

6. همان، ص 82.

7. اصول کافی، مرحوم کلینی، ج 2، ص 559.

8. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه 18، ص 65

9. المیزان فی التفسیر القرآن، علامه طباطبائی، ج 2، ص 89.

10. همان، ج 1، ص 6.
11. حمد/ 6
12. نساء/ 69.
13. واقعه/ 79.
14. احزاب/ 33.
- 15 بقره/ 185
16. دخان/ 3.
17. قدر/ 1.
18. اسرا/ 85
19. اعراف/ 54.
20. یس/ 82.
21. آل عمران/ 163.
22. انفال/ 22.
23. واقعه/ 88، 89.
24. مجادله/ 11.
- 25 الرحمن/ 39، 40.
26. صافات/ 24.
27. المیزان، ج 11، ص 167.
28. مجمع البیان، طبرسی، ج 5، ص 235
29. المیزان، ج 11، ص 167.
30. همان، ج 11، ص 167.
31. امالی، شیخ صدوق، مجلس 28، ص 200.
32. تحریم/ 6.
33. انبیا/ 26، 27.
34. درس تفسیر استاد جوادی آملی دام ظلّه، شنبه 21/11/1385
- 35 ره توشه، دفتر تبلیغات، سال 1424 قمری، ص 332.
36. همان. ص 332.
37. همان. ص 332.
38. بقره/ 189.
39. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.